

[كتاب: ترجمة مسارات آنوار اليقين في حقائق أسرار أمير المؤمنين عليه السلام](http://www.imamalinet.net/fa/BookView.html?ItemID=45584&BookArticleID=179647&SearchText=%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%87%DB%8C%D8%AA%20%D9%88%20%D8%B1%D8%A8%D9%88%D8%A8%DB%8C%D8%AA%20%D8%AF%D8%B1%20%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%20%D9%88%20%D9%86%D9%87%D8%AC%20%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%84%D8%A7%D8%BA%D9%87&Lphrase)

فصل 101 تعریف امامت

فصل 101 تعریف امامت

در میان آنچه مدعای ما بود ما می‌گوییم در تعریف امامت و بیان جنس و فصل او که امامت ریاستی است عامّه؛ این جنس است که اقتضا می‌کند چهار فصل [داشته باشد]:

یکی تقدم و دیگر علم و دیگر قدرت و دیگر حکم، و وقتی که ناقص بشود این فصول ناقص می‌شود جنس. پس در این صورت نه تعریف و نه معرفت است و نه ریاست عامه است و نه امامتی-که او ریاست عامه است-پس ولیٰ کردگار متقدم و عالم و حاکم و متصرف علی الاطلاق [است] بالنسبه به سوی خلق.

اما تقدم او: پس از برای این است که ولایت علت غایی است در کل اصول و فروع و معقول و مشروح. پس از برای ولیٰ تقدم و سبقت به فرض و تأخیر است در حکم به جهت آنکه ولیٰ مطلق، آنچنان انسانی است که حق تعالیٰ بر او پوشانیده است خلعت جمال و کمال را، و قلب او را مکان مشیت و علم خود قرار داده و بر وی پوشانیده

317

است قبای تصرف و حکم. پس او امر الهی است در عالم بشری و او مانند آنچنان آفتانی است که قرار داده است در او قوه نور و زندگانی جمهور و تابیدن. . هریک را به مورد خود، و از برای اهل روزگار او روشنایی است و اشاره به این مقام است به قول حق ایشان.^۱

و نیز قول معصوم طاهر است-که تتمه کلام سابق است-این است: «إِلَّا أَنْهُمْ عَبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» یعنی مگر اینکه ایشان بندگان تو و خلق تو هستند، و ضمیر در اینجا راجع است به اجساد مقدسه و هیاکل معصومه مطهره ایشان که ظرفهای امر الهی و محل نور قدسی هستند، و سلب نمودن فرق و نفی موجب اثبات است بر خواص، روییت را از برای ایشان؛ زیرا که خداوند قدیم (جل جلاله) حاکم و عادل و نافذ الحکم و غنی از ظلم است که نه متوجه می‌شود و متهم، و ولیٰ مطلق نیز همچنین است و مظہر این صفات است و این صفات کلی است و کلی منع از وقوع شرکت نیست، به جهت آنکه کلی مقول بر کثیرین مختلفین آن حقایق است.²

پس حق (سبحانه و تعالیٰ) را حکم او در عدل و غنای او از ظلم، از ذات خود است بدون استفاده و ولیٰ الله را عدل و حکمت و عصمت خاص است از

جانب الهی و تأیید نمودن خدا مر او را به این قوت الهیه و صفات ربانیه.

و اشاره به این موضوع است به قول معصومین. «إِلَّا أَنْهُمْ عَبَادُكُمْ وَ خَلْقُكُمْ» و البته این استثناء فرق گذارنده است میان خدا و بندۀ زیرا که ربّ معبد و حق (سبحانه و تعالی) را علم و قدرت و قدم و غنای از خلق غیر مستفاد است از الله دیگری، بلکه آنها همه صفات ذات خود است به جهت اینکه واجب الوجود را واجب بودن وجودش اقتضا می‌کند صفات الوهیت را و امام ولی را قدرت و علم و حکم و تصرفش در عالم از جانب خداست که حق تعالی او را اختیار کرد و پیشوا فرمود و به او راضی شد پس حکم نموده است.

- (1) . مترجم گوید همین قدر میهم نوشته ولی ظاهر این است که کلام معصوم باشد خطاب به درگاه الهی و آن قول این است «مقاماتک و آیاتک لا فرق بینها و بینک»؛ مصباح کفعمی، ص 702.
- (2) . مترجم گوید و به جهت امام ممکن است شرکت در صفات، ولی این اعتقاد پسندیده خاطر موحدین نیست لیکن ما از باب استفاده فرض می‌کنیم.

318

و حق تعالی اختیار نمی‌کند ولی جاھل، هرگز ابداً. پس واجب است از برای او به این ولایت عامه تقدم و علم و تصرف و حکم و عصمت از خطا و ظلم. اما تقدم: پس از برای این است که ولی، حجت خداست و حجت واجب است پیش از خلق و با خلق، و بعد از خلق بوده باشد. و اما علم: پس به جهت آن است که ولی، عالم و محیط به عالم باشد و باید که بر او پوشیده نباشد چیزی؛ چه غایب و چه حاضر باشد؛ چه اگر چیزی بر او مخفی باشد البته جاھل خواهد بود، و این خلاف است، بلکه او عالم است.

دلیل این مدعای چنانکه روایت نموده مفضل عمرو از ابی عبد الله صادق علیه السلام اینکه آن حضرت فرمود:

ای مفضل به درستی که عالم از ما-مراد از هریک از ائمه اطهار باشد-می‌داند همه چیز را حتی حرکت نمودن پر مرغ را در هوا¹ و کسی که این‌گونه [از] علم امام چیزی [را] انکار نماید به تحقیق کافر شده است به خدا از فوق عرش خدا، و ثابت کرده از برای اولیا جهل را و حال آنکه ایشان حلماء علماء ابرار اتقیا هستند، و این از جهت این است که جایز نیست سؤال شود از ولی چیزی که علمش در نزد او نباشد و جایز نیست که سؤال شود از ولی از چیزی که علمش در نزد او نباشد و جایز نیست که سؤال شود ولی از چیزی که او را ندادند.

و قرآن برطبق این بیان شهادت می‌دهد از برای ولی و اشاره به تحقیق این مطلب است: آیه و قُلِ إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ²؛ یعنی بگو ای محمد به مردم که به عمل بیاورید هرآنچه بخواهید، پس می‌بیند خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان؛ و مراد به مؤمنین اولیاء و ائمه می‌باشد، و لفظ عموم در اینجا مخصوص اولیاء است و در این عطف دوری و تبعاعی نیست. هرآنچه جاری شود در آنچنان عالمی که حق تعالی بروز داد از عالم غیب به وجود خبر، و گفته است قرآن اینکه خدا و رسول و ولی خدا می‌بیند او را و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا³؛ کیست راستگویی‌تر از خدا حدیث را؟

(1) . عيون الاخبار، ج 2، ص 32: المحتضر، ص 114.

(2) . سورة نوبه، آیه 106.

(3) . سورة نساء، آیه 87.

319

و اشاره به تحقیق این بیان است که حضرت رسول به زوج بتول خطاب فرمود «إنك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى»¹; یعنی به درستی که تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم. پس قول حضرت، [یعنی] «تسمع ما أسمع» جاری است در جمیع اوصیاء و کافه ائمه هدی، «و ترى ما أرى»، این مقامی است مخصوص به علی علیه السلام، و اشاره به این مقام است قول خداوند هذا **كَيْنَانَا يَنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ**²; یعنی این کتاب ماست [که] سخن می‌گوید بر شما به حق؛ و آن کتاب علی علیه السلام است.³

و نیز در قول حق تعالی: **وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطَقُ بِالْحَقِّ**⁴. مراد از کتاب ناطق، او ولی است و به اینجا اشاره است و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا⁵; یعنی هیچ عملی نمی‌کنید از عمل‌ها آنکه می‌باشیم ما بر شما شاهدان و این به جهت این است که میان خدا و رسولش پرده‌ای نیست.

چگونه باشد و حال آنکه او به مقام، اعلی و به مکان، ادنی است و میان او رسولش و ولی‌اش [سرّک] نیست و این رمزی است و حل او این است که میان خدا و ایشان واسطه [ای] از خلق نیست؛ نه اوّل است در پیش بودن و نه نزدیکتر است به درگاه حق از ایشان زیرا که آنها خلق اوّل و عالم اعلی هستند و کل موجودات تحت رفت ایشان‌اند؛ به جهت اینکه اعلی، ضرورة محیط به ادنی است.

پس هرآنچه را که حق تعالی ابراز فرموده از غیب و قلم، خدا نوشته است در لوح محفوظ پس به درستی که نبی و ولی-یعنی پیغمبر و امام-می‌دانند او را، چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده [است]:

به درستی که خداوند تعالی مطلع ساخت مرا به آنچه خواست از غیب-چه وحی و چه تنزیل-و مطلع ساخت تو را به طریق الهام، و به درستی که حق تعالی خلق کرد از

(۱) . نهج البلاغه، خطبه 192.

(۲) . ر. ک: تأویل الآیات، ص 559.

(۳) . سوره مؤمنون، آیه 62.

(۴) . سوره یونس، آیه 61.

(۵) . سوره طه، آیه 114.

320

نور قلب تو ملکی و او را موکل ساخته به لوح، پس در این لوح هیچ غیبی نوشته نمی‌شود مگر آنکه تو می‌بینی او را.

پس پیغمبر و امام مطلع‌اند بر علم غیب، لکن پیغمبر هیچ تکلم نمی‌کند مگر به امر الهی زیرا که او رسول است چنانکه حق تعالی می‌فرماید و لا تَعْجَلْ **بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضِي إِلَيْكَ وَحْيُهُ**; یعنی در تبلیغ قرآن تعجیل منما پیش از آنکه رسد بر تو وحی او.

اما ولی در تکلم به غیب، مطلق العنان است و این حدیث شهادت می‌دهد بر اینکه ولی عالم و دانا است بر تمام عالم؛ به جهت آنکه عالم که در اقل موجودات بوده است البته عالی بر همه ایشان خواهد بود و علم جمیع اشیاء و مبدأ اشیاء و مثل‌های اشیاء در نزد او می‌باشد و وقتی که مولک بوده باشد بر لوح و آگه باشد بر آنچه در لوح است و والی بر لوح باشد پس او عالم خواهد بود به [هر] چیزی [که] تحت لوح است بالضرورة؛ و کسی که به جمیع آنچه تحت لوح است عالم باشد. پس او در این صورت آگه و دانا به سایر عوالم و والی بر جمیع عالم خواهد بود. دلیل این تقریر قول حق ایشان

است که فرمود: «ما مّا إِمَامُ الْأَوَّلِ وَ هُوَ عَالَمٌ بِأَهْلِ زَمَانٍ»؛ یعنی هیچ امامی نیست از ما مگر او عالم است به اهل زمان خود.

پس علم در نزد ایشان موجود و از طرف ایشان محدود و منسوب و از سمت ایشان صادر است و قرآن در خدمت آن خاندان ثابت و به سوی ایشان نازل [است]. و این‌که خداوند تعالی راضی شده از برای انبیاء و رسول و ملائکه به جهت ایشان، و از جانب ایشان است.

و به این مورد اشاره است قول حق سیحانه-و شهادت است از برای ایشان:- وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِنْقَالٍ ذَرَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ¹. و کتاب مبین، خود ایشان و در نزد ایشان و از جهت ایشان و از جانب ایشان است.

تأیید می‌نماید این مقولات و مبینات را قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود اول چیزی که خلق نمود خداوند تعالی لوح بود، پس [از آن] خلق فرمود قلم را. پس اشاره فرمود به نهری در بهشت که منجمد شود. پس نهر آب جمود یافت و مداد شد، پس [از آن]

(1) . سوره یونس، آیه 61.

321

فرمود به قلم بنویس. قلم گفت خداوندا چه بنویسم؟ خداوند تعالی فرمود بنویس چیزی را که بوده است و آنچه می‌باشد تا روز قیامت¹، و شرط نمود حق تعالی در او بدء را که نسخ باشد چنانکه فرمود: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُنْتِي وَ عِنْدُهُ أُمُّ الْكِتَابِ² [گردید] علم لوح به سوی پیغمبر و به سوی اوصیاء الى آخر دهر، و این به جهت آن است که هرچه در لوح است اگر خلق احتیاج بدو نداشته باشد پس فایده چیست از نوشتن در او، و اگر چنانچه خلق محتاج به او باشند پس پوشیده است از نظر مردم.

پس حکمت نیز اقتضاء ندارد که پوشیدگی و خفا [ی] آنچه فایده دارد و اگر غیر محجوب باشد یعنی پوشیده نباشد یا این است که او را خواص آگه و عالماند یا عوام و یا هردو ایشان با یکدیگر. پس عالم بر او خواص باشند؛ پس خواص درگاه الهی آل محمد هستند و اگر باید که عوام، عالم بر او باشند پس عوام آگه نخواهد بود زیرا که در این صورت خواص به علم و دانستن او اولی ترند. و بر این معنی اشاره نموده ابن ابی الحدید گفته [است]:

علام أسرار الغيوب و من له خلق الزمان و دارت الأفلاك
الجوهر النبوى لا أعماله ملق و لا توحيده إشراك

(1) . معانی الأخبار، ص 23.

(2) . سوره رعد، آیه 39.